

تجزیه و تحلیل ادبی خطبه حضرت زینب (س) در کوفه

دکتر سید اسماعیل حسینی اجداد*

چکیده: خطبه حضرت زینب (س) در اجتماع مردم کوفه با حمد و ستایش خدا و معرفی خود به عنوان دختر پیامبر ﷺ شروع می‌شود و با توییح و سرزنش مردم کوفه ادامه و با همین مضمون خاتمه می‌یابد. از این رو، سیاق کلی خطبه توییح کوفیان است. حضرت زینب (س) گریه ظاهری مردم را زیر سؤال می‌برند و آنان را بسان احمقی فرض می‌کنند که رشته‌های ایمانی خود را بعد از تابیدن محکم، پاره‌پاره کردند و همه اعمال نیک خود را در نزد خدا ضایع کرده و از این رو، مستحق خشم خدا و جاودانگی در عذاب شده است. در جای جای این خطبه زیبا، استفاده از ایجاز، مجاز، اقتباسات قرآنی و دیگر شیوه‌های بیانی، به خصوص استعاره تمثیلیه، بسیار چشمگیر بوده و به زیبایی خطبه افزوده؛ به گونه‌ای که با استفاده از مثل‌های قرآنی و شیوه‌های بیانی زیبا، اعمال زشت کوفیان به وضوح در نظرشان به تصویر کشیده شده است.

* . استادیار گروه عربی دانشگاه گیلان.

فصاحت و بلاغت، ویژگی بارز این خطبه است و مخاطبان آن تحت تأثیر بیان شیوای حضرت زینب (س) واقع شدند و ایشان با سلاح سحرآمیز بیان، به افشاگری و رسوایی دولت اموی پرداختند.

کلید واژه‌ها: خطبه / زینب (س) / کوفه / بیان / قرآن.

مقدمه:

خطبه‌های حضرت زینب (س) در مجلس یزید و در جمع مردم کوفه، در اوج فصاحت و بلاغت است. زینب کبری (س) قبل از حادثه کربلا، در هیچ اجتماعی که مردان در آن حضور داشتند، سخنرانی نمی‌کردند و برای ایشان صحبت کردن در اجتماع نامحرم، آسان نبود. از این رو، سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که به چه علت ایشان بعد از حادثه کربلا به سخنرانی پرداختند؟ از سوی دیگر، با علم به این مسئله که حضرت سجاد (ع) از نظر علمی، از ایشان برتر بودند، پرسش دیگری پیش می‌آید که چرا در مجالس مهم عمومی، حضرت زینب سخنرانی و توجه انظار عمومی را به خود جلب می‌کردند؟

ضرورت یا حکمت این‌گونه اقتضا می‌کرد که امام زین العابدین (ع) در طول سفر، به افشای حقایق نپردازند تا بدین شیوه، توجه مردم و امرا به قدرت سخنوری ایشان جلب نشود و جان ایشان به عنوان امام، حفظ گردد. شاید از دلایل دیگر سکوت امام سجاد (ع) این باشد که بعدها در اجتماع بیشتری، نظیر مسجد جامع اموی، بتوانند به راحتی و بدون مزاحمت، به افشاگری جنایات یزید بپردازند؛ چرا که اگر امام سجاد (ع) قبلاً سخنرانی می‌فرمودند و کارگزاران حکومت اموی به ارزش سخنوری ایشان پی می‌بردند، دیگر به ایشان (ع) مجال صحبت در آن اجتماع عظیم مردمی داده نمی‌شد و این فرصت طلایی که تأثیرگذاری و افشاگری آن بیشتر بود - از ایشان سلب می‌شد.

نگارنده در این مقاله، سعی دارد ضمن تأکید بر ارتباط دانش گسترده حضرت

زینب (س) به منبع اهل بیت علیهم السلام و اشراف ایشان بر کلام، به بررسی میزان تأثیر کلامشان بر مخاطب و فصیح و بلیغ بودن الفاظشان در این خطبه پردازد. بنابراین، به تجزیه و تحلیل ادبی این خطبه با رویکرد بلاغی پرداخته است. از سوی دیگر، برای درک بهتر مقصود حضرتش در بیان کلمات، گاهی از تفسیر فقهی لغت در معنای اولیّه اصلی کلمات نیز کمک گرفته می شود تا مراد ایشان در معانی ثانویه غیر اصلی الفاظ، محسوس تر و ملموس تر تبیین گردد.

خطبه حضرت زینب (س) در کوفه

«بشیر بن خزیمه اُسدی» روایت می کند که حضرت زینب (س) طوری در اجتماع کوفیان سخنرانی کردند که یادآور فصاحت و بلاغت حضرت علی علیه السلام شدند. گویی فصاحت و شیوایی بیان علی بن ابی طالب علیه السلام بر زبان زینب (س) جاری می شد. ایشان با اشاره دست به مردم، آنان را ساکت کردند و سپس فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ. أَمَّا بَعْدُ، يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْخَتَلِ وَالْغَدَرِ! أَتَبْكُونَ؟ فَلَا رَقَاتِ الدَّمْعَةِ، وَلَا هَدَأَتِ الرِّثَّةُ.

إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَرْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّهِ أَنْكَائِهَا، تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ.

أَلَا وَهَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلِيفُ النَّطِيفُ؟ وَالصَّدْرُ الشَّنِيفُ؟ وَمَلَقُ الْإِمَاءِ؟ وَغَمْرُ الْأَعْدَاءِ؟

أَوْ كَمَرَعِي عَلَى دِمْنَةٍ؟ أَوْ كَفِضَّةٌ عَلَى مَلْحُودَةٍ؟
أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَفِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ. أَتَبْكُونَ؟ وَتَنْتَجِبُونَ؟ إِي وَاللَّهِ، فَابْكُوا كَثِيرًا وَاضْحَكُوا قَلِيلًا.
فَلَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعَارِهَا وَشَنَارِهَا، وَلَنْ تَرَحَّضُوهَا بِغَسَلٍ بَعْدَهَا أَبَدًا.



وَأَنِّي تَرَحُّضُونَ قَتَلَ سَلِيلٍ خَاتَمِ النُّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ، وَسَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ
الْجَنَّةِ، وَمَلَاذِ خَيْرَتِكُمْ وَمَفْزَعِ نَازِلَتِكُمْ، وَمَنَارِ حُجَّتِكُمْ، وَمِدْرَه سُنَّتِكُمْ؟
أَلَا سَاءَ مَا تَزِرُونَ. وَبُعْدًا لَكُمْ وَسُحْقًا، فَلَقَدْ خَابَ السَّعْيُ، وَتَبَّتِ الْأَيْدِي، وَ
خَسِرَتِ الصَّفَقَةُ، وَبُؤْتُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، وَضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ.
وَيَلَّكُم يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ!

أَتَدْرُونَ أَيَّ كَيْدٍ لِرَسُولِ اللَّهِ فَرَيْتُمْ؟!

وَأَيَّ كَرِيمِهِ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟!

وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟!

وَأَيَّ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ؟!

لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا صَلْعَاءَ عُنُقَاءِ سَوْدَاءِ فَقَهَاءِ، خَرَقَاءِ شَوْهَاءِ، كَطِلَاعِ الْأَرْضِ وَمِلْءِ
السَّمَاءِ.

أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا؟ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَأَنْتُمْ لَا تُنْصَرُونَ.
فَلَا يَسْتَخِفُّنَّكُمْ الْمُهْلُ، فَإِنَّهُ لَا يَحْفِزُهُ الْبِدَارُ، وَلَا يَخَافُ قَوْتَ الثَّأْرِ وَإِنَّ رَبَّكُمْ
لِبَالِغُ الرِّسَادِ. (۲۶: ج ۴۵، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ ۱۴: ۱۴۶-۱۴۷؛ ۱۸: ص ۳۰۴؛ ۸: ص ۸۶)

محتوای خطبه و ساختارهای ادبی آن

«الحمد لله و الصلاة على أبي محمد وآله الطيبين الأخيار.

خطبه با حمد و ستایش خدا و با جمله اسمیه شروع می شود. اسمیه بودن
جمله دلالت بر ثبوت آن دارد. (۱۲: ص ۹) به عبارت دیگر، اگر با فعل «أحمد»، به
صورت متکلم وحده، به ستایش خداوند می پرداخت، بر حدوث دلالت می کرد و
به صورت کلی، معنای «حمد» از عمومیت کمتری برخوردار می شد.

حضرت زینب (س) بعد از حمد خداوند، بر پدرش، رسول خدا ﷺ درود و
سلام می فرستد که این، نهایت ایجاز و بلاغت به شمار می رود. حضرت زینب (س)

با این مقدمه کوتاه، خود را برای آن جمعیت معرفی فرمودند و شأن و مقام خود را به آنان گوشزد نمودند و همچنین، بر اهل بیت پاک و معصوم پیامبر ﷺ درود فرستادند تا با این ستایش و تعریف، مخاطبان به مقام شامخ آنان، پی ببرند.

این جمله کوتاه بر نکته مهم دیگری نیز اشاره می‌کند و آن نکته، این حقیقت است که فرزندان فاطمه (علیها السلام)، فرزندان پیامبر ﷺ به شمار می‌روند. همچنان که آیه مباهله بر این نکته تأکید دارد: **قُلْ تَعَالَوْا أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُم**.^۱ (آل عمران (۳) / ۶۱)

أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْغَدْرِ.

ای مردم کوفه! ای گروه پیمان شکن و بی وفا!

«خَتْل» در لغت، به معنای حقه زدن و نیرنگ به کار می‌رود و «غدر» به معنای خیانت و پیمان شکنی است که همه این صفات، قبل از آن، در مردم کوفه جمع شده بود. از این رو، حضرت زینب (س) با استفاده از این عبارات، آن مردمان را متوجه اعمال زشتشان کردند و بیشترین تأثیر را در دل‌های آنان بر جای گذاشتند. چراکه این تویخها نتیجه اعمال کوفیان بوده است که در طول تاریخ، در مواقع مختلفی، خیانت کرده بودند.

از موارد خیانت اهل کوفه، پیمان شکنی آنان در قضیه حکمیت است که علی رغم تذکرات حضرت علی (علیه السلام) نسبت به حقه عمرو بن عاص، آنان در اشتباه خود پافشاری کردند. نیز پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام) و بعد از بیت با امام حسن (علیه السلام) در جنگ با معاویه آن حضرت را تنها گذاشتند و به ایشان یاری نرساندند. علاوه بر آن، با فرستادن دوازده هزار نامه به امام حسین (علیه السلام) از او خواستند که به عراق عزیمت کنند و نامه‌های خود را با سوگندهای بزرگ، مستحکم کردند و هزاران نفر از مردم کوفه با سفیر امام (علیه السلام)، مسلم بن عقیل، بیعت نمودند؛ اما مدتی کوتاه نگذشت که مسلم در برابر دیدگان این مردم، کشته و جسد مطهرش در میان

۱. ای پیامبر ﷺ به ایشان بگو، بیاید فرزندان خود را فراخوانیم و شما هم فرزندان خود را دعوت کنید.



کوچه‌های کوفه، روی زمین کشیده شد و پس از آن، حسین علیه السلام و یارانش با تزویر و خیانت آنان و در برابر سکوتشان، کشته شدند و آنها در برابر این همه جنایت تماشاگر بودند و حتی بعضی در این جنایت شرکت کردند که همه این موارد نیرنگ و پیمان‌شکنی کوفیان را در آن برهه خاص زمانی اثبات می‌کند.

أَتَبْكُونُ؟ فَلَا رَقْعَتِ الدَّمْعَةُ وَلَا هَدَاتِ الرِّئَةِ.

آیا گریه می‌کنید؟! نباید اشک شما قطع شود و ناله اندوهگیتان آرام می‌گیرد.

حضرت زینب (س) از گریه ظاهری مردم اظهار تعجب می‌کنند. از این رو، باید گفت که استفهام از معنای اصلی خود خارج شده و در معنای تعجب به کار رفته است. در واقع، این نوع گریه‌ها با نفاق همراه بوده است که بعد از جنایات خود فقط به گریه بسنده کرده بودند؛ چرا که کوفیان در واقع با سکوت خود، زمینه جنایت یزید را مهیا کرده بودند و پشیمانی بدون عمل و فقط با گریه، دردی را دوا نمی‌کرد. بنابراین از گریه آنان باید شگفت‌زده شد.

«رَقْعًا» در لغت به معنای آرامش یافتن (ابن منظور، ماده رَقَأَ...) و «الرَّئَةُ» به معنای صدای اندوهگین در هنگام گریه است (همان: ماده رَنَن) و جمله فعلیه در معنای انشائی به کار رفته است.

چون عقیده بنی‌هاشم گریه آن فرومایگان را ظاهری می‌بینند، بر آنان نفرین می‌کنند که گریه آنان آرام نشود و صدای اندوهگیشان قطع نگردد. بدین سان، آنان را مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهند تا شاید وجدانهای خفته و مرده آنان را بیدار کنند.

إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزَاهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ.

مثل شما مثل آن زن احمقی است که رشته خود را پس از تاییدن محکم، پاره پاره می‌کرد. شما سوگندهای محکم و استوار خود را برای فریب و فساد به کار می‌برید.



این قسمت خطبه، از قرآن اقتباس شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَّضُوا عَهْدَهُمْ بَعْدَ قَوْلِهِ أَنْ كُنَّا آتِيكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ»^۱ (نحل (۱۶))

(۹۲ /)

آنکث در لغت جمع «نکث» و به معنای از هم واکردن و بازگشودن رشته‌ای است که قبلاً به صورت محکم بافته شده باشد. و «الدَّخْل» به معنای مکر و خیانت است.

از نظر نحوی، «نکث» حال مؤکده از «غزل» یا مفعول به دوم «نَقَضْتُ» است؛ در صورتی که متضمن معنای «جعلت» باشد. یا اینکه مفعول مطلق است؛ چرا که به عنوان مصدری در معنای «نقض» به کار رفته است و غزل نیز به عنوان مصدری در معنای اسم مفعول می‌باشد که خود مجاز مرسل با علاقه «تعلق اشتقاقی» است. «ریطه»، دختر «عمرو بن کعب»، زنی احمق از قبیله قریش بود که با کنیزکان خود از صبح تا نیمه روز، مشغول بافتن پشمها و نخها می‌شد. سپس به کنیزکان دستور می‌داد که رشته‌های بافته شده را از هم واکند و این کار عادت همه روزه وی بود. (۷: ص ۲۶۶؛ ۲۴: ص ۳۸۹؛ ۲۶: ج ۴۵، ص ۲۲۱).

بنابراین، حضرت زینب (س) مردم کوفه را به آن زن احمق قریشی که رشته‌های بافته شده را از هم واکند، تشبیه می‌کنند که همه اعمال نیک خود را از بین بردند؛ چرا که آنان پس از بستن عهد و پیمان، آن را شکستند و خیانت و نیرنگ ورزیدند و با این پیمان شکنی، راه را برای جنایات هولناک کربلا آماده ساختند. اینان در واقع، رشته محکم ایمان الهی را - که بر پایه و مبنای مودت اهل بیت (علیهم‌السلام) بود - پاره کردند و پیمان‌نامه‌ها و سوگندنامه‌های خویش را بازیچه‌ای برای نیرنگ و فریب قرار دادند و رشته‌های بافته شده ایمان را از هم گسستند. از این رو، حالت

۱. و مانند زنی که رشته خود را پس از تابیدن محکم و اتابیده، نباشید که عهد و قسمهای استوار و محکم خود را برای فریب یکدیگر و فسادکاری به کار برید.

آنان به بهترین وجه ممکن با حالت «ریطه» همانند شده که در واقع، «تشبیه تمثیلی» است. وجه شبه در اینجا برگرفته از حالتها و امور مختلفی است که بعد از استحکام به زوال می‌گراید.

اثبات خیانت کوفیان نسبت به پیمان‌نامه‌هایشان از طریق تشبیه، به مثلی قرآنی محقق شده است که در میان مسلمانان معروف بود. اما به علت زنگار قلبهایشان برای آنان باورکردنی نبود که این چنین با زن احمق جاهلی قیاس گردند و حالات دروغین و چهره‌های منافقانه آنان، این‌گونه برملا گردد. از این رو، سخت وجدانشان به خود آمد و تحت تأثیر سحر بیانی حضرت زینب واقع شدند.

أَلَا وَهَلْ فِیْكُمْ إِلَّا الصَّلَفُ النَّطْفُ؟ وَالصَّدْرُ الشَّنْفُ؟ وَمَلَقَ الْإِمَاءُ؟ وَغَمَزُ الْأَعْدَاءُ؟

آیا در میان شما جز افراد متکبر، خرفت، کینه‌توز، چاپلوس و مزدور کسی وجود دارد؟

استفهام در این جملات، از معنای اصلی خود خارج گشته و در معنای «تقریر» و «اثبات» به کار رفته است. به عبارت دیگر، حضرت (س) با چند سؤال پی در پی و کوبنده به علت عملکرد کوفیان، این مفاهیم خائنانه را در وجود آنان و اذهانشان اثبات می‌کنند.

«الصَّلَفُ» یعنی کسی از روی غرور و تکبر خود را مدح کند؛ به چیزی که در او وجود ندارد. (۱۵: ماده صلف) «نَطْفُ» به کسی می‌گویند که با عیب و ننگ چرکین شده باشد. (۲۱: ماده نطف) «مَلَقَ» به معنای دوستی و مهربانی‌ای است که خالصانه و قلبی نباشد. (۴: ماده ملق) «الشَّنْفُ» به معنای شدت کینه یا شخص کینه‌توز است؛ (همان: ماده شنف) «الصدر الشَّنْفُ» یعنی سینه‌ای که از خشم و نفرت لبریز شده باشد. (همان: ماده صدر) بنابراین حضرت (س) بعضی از مردم کوفه را چاپلوسانی معرفی می‌کنند که زبانشان قلباً پیمان نمی‌بندد. از این رو، لکه ننگ قتل نیکان و پاکان اهل بیت (علیهم‌السلام) را تا



قیامت بر دامان خود دارند و این لگه ننگ بسان داغی بر پیشانی آنان است. بعضی دیگر کینه توزانی اند که سینه آنان از نفرت و خشم بر اهل بیت علیهم السلام لبریز است و دوستی آنان با اهل بیت علیهم السلام از روی تملقات زبانی و بسان کنیزکانی است که در برابر ارباب، برای جلب دوستی او احساساتی و دروویه از خود نشان می دهند.

منظور از عبارت «عَمُرُ الْأَعْدَاء» شاید این باشد که مردم کوفه با کوچک ترین اشاره ای از جانب دشمن، از مسیر حق منحرف می شوند و تابع دستورات آنان می گردند. به سخن دیگر، شخصیت کوفیان چنان به پستی گراییده است که حاکمان برای اجرای دستورات خود کمترین زحمتی را نیز متحمل نمی شوند؛ بلکه با اشاره ابرو و دست، این زبunan را تحت خواسته های خود درمی آموزند.

أَوْ كَمَرَعَى عَلَى دِمْنَةٍ؟ أَوْ كَفَضَةٍ عَلَى مَلْحُودَةٍ.

کلمه «مرعی» علفزاری است که گله های گاو و گوسفند در آن برای چریدن رها می شود و «دمنه» آثار بر جای مانده از خرابه های منازل انسان است که به سبب کوچ، مأوای حیوانات شود (۱۱: ماده دمن) و خاک آن با فضله های چهارپایان مخلوط می گردد. از این رو، در ترجمه ظاهری عبارت می توان گفت که به سبب رطوبت ناشی از بول حیوانات و کود ناشی از فضله آنان، گیاهان بسیار زیبا و سرسبز در آن مکان رویده می شود. (۲۳: ص ۲۳۰)

در این عبارت نیز حضرت زینب (س) از «استعاره تمثیلیه» بهره می برند و حالت مردم کوفه را - که دارای ظاهری زیبا بودند، اما باطن و درون آنان به پستی گراییده و نفاق در جان آنان لانه کرده بود؛ به گونه ای که دروغ، نفاق و زیرپا گذاشتن ارزشهای الهی جزء ویژگیهای عمومی آنان گردیده بود - به حالت آن گیاهان به ظاهر زیبا و دلربا با آن حالت رستگاه کثیف تشبیه می کنند.

لفظ «ملحوده» به معنای جسم در قبر گذاشته شده است. (۲۱: ماده لحد) و «فضّه» در این عبارت می تواند به دو معنا تعبیر گردد؛ نخست به معنای تابلوی زیبایی که از

نقره ساخته شده باشد که گذاشتن این تابلوی به ظاهر زیبا روی قبر انسان بی دین، باعث جلب توجه افراد ظاهربین می شود؛ چرا که لاشه درون قبر و گندیدن آن با زیبایی ظاهری روی قبر منافات دارد. معنای دوم «فضّه»، آجر است؛ بنابراین با توجه به این معنا، یعنی قبری که با آجر و سایر سنگ قبرهای باشکوه مزین گردد؛ اما درون آن لاشه گندیده باشد.

همچو گور کافران پر دود و نار
وز برون بر بسته صد نقش و نگار
باید خاطر نشان کرد که عبارت «فضّة علی ملحودة» مشبّه به دوم این استعاره تمثیلیه است و مشبّه، همان حالت به ظاهر زیبا و فریبکارانه مردم کوفه است که به حالت سنگ قبر باشکوهی تشبیه شده که در زیر آن لاشه ای گندیده و متعفن قرار دارد. آری، بوی بد و متعفن کوفیان، ناشی از قتل امام حسین (علیه السلام) و یاران باوفایش، در اندرون آنان غوغایی برپا کرده است. هر چند که ظاهر آراسته ای داشته باشند و در نظر دیگران زیبا جلوه گری نمایند.

أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَفِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ.

آگاه باشید که توشه بدی برای خود فرستاده اید؛ توشه ای که موجب خشم خدا و باعث جاودانگی در عذاب می شود.

حضرت زینب (س) این جمله را نیز از قرآن اقتباس می کنند. ایشان برای دومین بار و به طوری زیبا، در این خطبه، از استعاره تمثیلیه قرآنی برای اهدافی خاص استفاده می کنند.

خداوند به مسلمانان در دوستی با کافران، به شدت، هشدار می دهد و بیان می دارد که دوستی با آنان خشم خدا و جاودانگی در عذاب را در پی خواهد داشت:

تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ.^۱ (مائده (۵) / ۸۰)

از این رو، می‌توان از مفهوم جمله حضرت زینب (س) دریافت که ایشان طرح دوستی مردم کوفه با حکومت اموی را به شدت، محکوم می‌کنند. از سوی دیگر، سکوت کوفیان در برابر این جنایات را نیز تلویحاً مورد انتقاد قرار می‌دهند و آن را دوستی کفار قلمداد می‌کنند که نهایتاً به خشم خدا و بقای همیشگی در عذاب منجر می‌گردد.

أَتَبْكُونَ وَتَنْتَجِبُونَ؟ إِي وَاللَّهِ، فَاكُفُّوا كَثِيراً وَاضْحَكُوا قَلِيلاً.

آیا گریه می‌کنید و فریاد برمی‌آورید؟ آری به خدا قسم باید بیشتر گریه کنید و کمتر بخندید.

«انتحاب» در لغت، به معنی بلند کردن صدا با گریه شدید است. در اینجا از جهت فنّ بدیع، صنعت «طباق» به کار رفته و از جهت علم «معانی» استفهام از معنای اصلی خارج شده و برای توییح به کار رفته است. چرا که گریه ظاهری و بدون جبران گذشته، سودی برای آنان ندارد و باعث بخشیده شدن جنایاتشان نمی‌گردد. از این رو، آن حضرت گریه منافقانه آنان را مورد سرزنش قرار می‌دهند و تأکید می‌کنند که این گریه‌های متملقانه، حتی اگر در همه عمرشان ادامه یابد، سودی ندارد. زیرا عملکرد آنان، عذاب همیشگی و گریه ابدی را به دنبال دارد. لذا، با اقتباس از قرآن، گریه ابدی آنان را در برابرشان به تصویر می‌کشند.

فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلاً فَلْيَكُفُّوا كَثِيراً. (توبه (۹) / ۸۲)

از سوی دیگر، همان طوری که از مفهوم آیه قابل درک است، می‌توان نتیجه گرفت که منظور حضرت زینب (س) در قسمت دوم این جمله، تهدید به عواقب کار آنان است. یعنی جمله «فلیکفوا کثیراً» در معنای اصلی‌اش، یعنی امر به گریه، به کار

۱. بسیاری از آنان را می‌بینی که کافران را به دوستی می‌پذیرند و با مشرکان برای نبرد با اسلام همدست می‌شوند. (با این کار زشت) چه توشه بدی برای خود پیشاپیش می‌فرستند؛ توشه‌ای که موجب خشم خدا و باعث جاودانگی در عذاب می‌شود.

نرفته و به منظور تهدید و ارعاب آنان بیان شده است.

فَلَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعَارِهَا وَشَنَارِهَا وَلَنْ تَرْحَضُوهَا بِغَسْلِ بَعْدِهَا أَبَدًا.

شما لکه ننگ این جنایت و زشتی آن را بر دوش کشیدید و هرگز با هیچ غسلی نمی‌توانید آن را پاک گردانید.

«شنار» به معنی زشت‌ترین عیبهاست (۲۱: ماده شنر)؛ و کلمه «الرحض» در معنای شستن آمده است. جمله با قسم شروع می‌شود و تأکید می‌کند که آلودگی این جنایت و ننگ و عیب آن بر دوش کوفیان است و آنان هرگز نمی‌توانند این ننگ را با هیچ غسلی پاک نمایند؛ چرا که جرم آنان در زمرة گناهان کبیره‌ای است که قابل بخشش نیست. زیرا آنان ولی خدا، امام و پیشوای مسلمانان را به قتل رساندند. و لکه این جنایت را تا ابد بر چهره‌های خود خواهند داشت.

وَأَنِّي تَرْحَضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتَمِ النَّبُوَّةِ؟ وَمَعْدَنَ الرِّسَالَةِ وَسَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟

با کشتن فرزند پیامبر ﷺ چگونه می‌توانید خود را پاک کنید؛ همان فرزندی که در نزد رسول خدا ﷺ پرورش یافت و سرور جوانان اهل بهشت است؟

«أَنِّي» ادات استفهامی است و استفهام از معنای اصلی خود خارج شده و در مقام انکار به کار رفته است. کوفیان چگونه می‌توانند جنایت کشتن فرزند پیامبر ﷺ را از خود پاک کنند؟ حال آنکه حتی اگر با آب زمزم هم غسل کنند، گناه آنان بخشیده نمی‌شود.

امامت امام حسین (علیه السلام) در امتداد رسالت نبوی است و خداوند او را برای هدایت مردم برگزیده است. البته باید خاطر نشان کرد که مردم کوفه به این مقام واقف بودند و از علاقه پیامبر ﷺ به این امام معصوم اطلاع داشتند. همچنین در آیات قرآن نظیر آیه تطهیر (احزاب (۳۳) / ۳۳) به عصمت آن حضرت اشاره شده است و آیه مودّت (شوری (۴۲) / ۲۳) نیز در ارج نهادن به مقام اهل بیت (علیهم السلام) تأکید کرده است در سورة «الدهر» یا «الانسان» نیز به ایثار آنان اشاره شده (دهر (۷۶) / ۹۸) و مورد ستایش و

تمجید خداوند قرار گرفته‌اند. بنابراین کوفیان و دیگر مردمان با این مقام آشنا بودند و می‌دانستند که امام حسین (علیه السلام) بر طبق آیه «مباهله» از پسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی شده است. (آل عمران (۳) / ۶۱) حال چگونه می‌توان بعد از کشتن فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود را از پلیدی جنایت شست و پاک نمود؟

از سوی دیگر، حضرت زینب (س) امام حسین (علیه السلام) را سرور جوانان اهل بهشت خواندند که با این توصیف، حدیث معروف پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در اذهان زنده کردند که فرمودند: «حسن و حسین سید و سرور جوانان اهل بهشت‌اند». (۱۶: ص ۵۷؛ ۲۷: ص ۲۲؛ ۱: ص ۱۴؛ ۱۷: ص ۳۳؛ ۱۰: ص ۴۱۹)

به عبارت دیگر، با اسلوب کنایه‌ای، از نوع «تعریض»، به مردم کوفه، گوشزد کردند که آنان سرور جوانان اهل بهشت را به قتل رسانده‌اند؛ بنابراین، گریه ظاهری آنان سودی ندارد.

و ملاذ خیرتکم و مفزع نازلتکم و منار حجّتکم و مدرّه سبتکم.

او پناهگاه نیکان شما، جایگاه امن در بلاهای سخت، پرچم حجّت شما و زبان و پیشوای سنت در میان شما بود.

حضرت زینب (س) در این بخش از خطبه، با اسلوب تشبیه بلیغ به معرفی امام حسین (علیه السلام) ادامه می‌دهند و به کوفیان با «صراحت» بیان می‌دارند که آنان پناهگاه مؤمنین را به قتل رسانده‌اند؛ چرا که سیدالشهدا پناهگاه مردمان در حوادث سخت و مصیبت‌های روزگار بود که به دست آنان، به قتل رسید.

«منار» در لغت به معنای پرچم راه است (۵: ماده نور) و در عرف مکانی بود که عرب جاهلی در آنجا به قصد پذیرایی از میهمان، آتش روشن می‌کرد و افراد خسته و سرگردان پس از درنوردیدن مسافت‌های طولانی از سوی افراد کریم، در آنجا پذیرایی می‌شدند. بنابراین امام حسین (علیه السلام) بسان نوری است که برای هدایت گمراهان و هدایت امت منصوب شده و در حوادث سخت و تنگناهای روزگار، یار

و مددکار مردم بود.

أَلَا سَاءَ مَا تَزُرُونَ وَ بَعْدَ لَكُمْ وَ سَحَقًا.

چه بد گناهی را مرتکب شدید؛ نفرین و مرگ بر شما باد.

از این رو، حضرت زینب(س) هلاکت و دوری از رحمت خدا را برای کوفیان آرزو می‌کنند.

فَلَقَدْ خَابَ السَّعْيُ وَ تَبَّتْ الْآيْدِي.

هر آینه سعی و تلاش، مأیوس و دستها بریده خواهد شد.

در اسناد فعل «خاب» به مصدر «السعی» مجاز عقلی وجود دارد. حضرت زینب(س) با این تعبیر، بیان می‌دارند که کوفیان در کوشش خود در مسیر رسیدن به اهداف دنیوی خود، ناامید خواهند شد؛ چرا که بعضی از آنان با وعده و وعید حکومت برای رسیدن به جاه و مقام دنیایی یا برای زر و سیم، دست به این جنایت هولناک زده بودند. از این رو، آن حضرت(س) امید آنان را به یأس مبدل می‌کنند و آنها را مورد نفرین قرار می‌دهند.

جمله «تَبَّتْ الْآيْدِي» از قرآن اقتباس گردیده و یادآور جنایت سردمداران کفر و شرک، نظیر ابولهب است که در قرآن مورد نفرین الهی واقع شده‌اند. آری، جنایت کوفیان نیز کمتر از ابولهب، ابوجهل و دیگر اسطوره‌های کفر صدر اسلام نیست؛ بلکه شاید جرم این گروه بسی سنگین‌تر از گناه آنان باشد؛ چرا که آنان با تزویر و نیرنگ خود، ابتدا امام حسین(علیه السلام) را دعوت کردند سپس او را به قتل رساندند.

وَ خَسِرَتِ الصَّفْقَةُ وَ بَوَّئْتُمْ بِغَضَبِ اللَّهِ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْكُمْ الذَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ.

معامله زیان داد و شما درخور خشم خدا، و گرفتار خواری و تنگدستی شدید.

«الصَّفْقَةُ» به معنای زدن کف دست بر کف دست دیگر است به طوری که صدا دهد (۵: ماده صفق) و این کار در معامله انجام می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که منظور حضرت زینب(س) این است که مردم کوفه در این معامله خود ضرر کرده‌اند. آنها به

زعم خود، آخرت را در ازای دنیای پر زرق و برق، در پرتو حکومت، یزید فروختند و زندگی در سایه حکومت حسین (علیه السلام) را رها کردند. اما این معامله برایشان گوارا نخواهد بود و در آینده عمر گلوگیرشان می شود. به همین سبب، حضرت زینب (س) کلام خود را به صورت اقتباس از قرآن مزین می کنند و تأکید می دارند که کوفیان گرفتار خشم خدا خواهند شد و این مجازات به سبب اهانت آنان به مقام ولایت و نادیده گرفتن ارزشهای الهی است. از این رو، خواری و بدبختی در انتظار آنان است و به سبب کفران نعمت امامت و خوار کردن مقام هدایت، برای آنان ذلت مقدر شده است.

در این عبارت کوتاه حضرت زینب (س)، چند نکته ادبی وجود دارد:

۱. معامله آنان درباره فرو گذاشتن حق و یاری کردن باطل به خسران در معامله تشبیه شده است. بر این اساس، در فعل «خسرت» استعاره تصریحیه تبعیه وجود دارد.

۲. جمله «بؤتم بغضب من الله و ضربت علیکم الذلّة و المسکنة» از قرآن اقتباس گردیده (بقره ۲) / ۶۱ که در بهترین حالت و در اوج فصاحت و بلاغت مورد استفاده واقع شده است.

۳. حضرت زینب (س) حالات کوفیان از جهت رها کردن مسیر حق، انتخاب دولت زودگذر باطل و لذت جویی آنی در پرتو آن را از یک سو، به حالت کسانی تشبیه می نمایند که خشم خدا را برای خود می خرنند و از سوی دیگر، به حالات کسانی تشبیه می کنند که خواری و بیچارگی برای آنان تقدیر شده است. بنابراین استعاره تمثیلیه می باشد.

۴. در جمله «ضربت علیکم الذلّة و المسکنة»، ذلت و بیچارگی بسان خاک چسبنده ای تشبیه شده است که برای برافراشته شدن بر روی گنبد یا دیوار، باید روی هم پی ریزی شود. بنابراین خواری و بیچارگی، بسان این خاک چسبنده، بر



وجود کوفیان احاطه پیدا کرده است و چون «مستعارمنه» حذف شده است، استعاره «مکنیه» محسوب می‌گردد. از سوی دیگر، چون در اصل تشبیه در برابر «مشبه به» با دو «مشبه» مواجه هستیم، به اعتبار تعدد طرفین، «تسویه» نامیده می‌شود.

به عبارت دیگر، نحوه اجرای استعاره در عبارت فوق به این صورت می‌باشد: «الذلة و المسكنة كالطين يضرب على الحائط أو القبة؛ خواری و بیچارگی بسان خاک چسبنده‌ای است که بر دیوار یا گنبد کوبیده می‌شود تا بر آن احاطه یابد و باعث قوام دیوار یا گنبد گردد؛ چرا که استعاره در اصل، تشبیهی است که یکی از طرفین آن حذف شده باشد. به همین اعتبار در اصل معنا بعد از «اجرا» تشبیه «تسویه» می‌باشد.

ویلکم یا أهل الكوفة! أتدرون أي كبد لرسول الله فریتم؟ و أي کریمه له
أبرزتم؟

ای وای بر شما مردم کوفه! آیا می‌دانید که چه جگری از پیامبر ﷺ را قطعه
قطعه کردید؟ و کدام دختر او را مورد تماشای دیگران قرار دادید؟

«تفریه» در لغت به معنای قطعه قطعه کردن و پاره کردن گوشت است. حضرت زینب (س) با این استفهام - که در معنای تویخ به کار رفته است، به سرزنش کوفیان می‌پردازند؛ چرا که آنان پیکر مطهر امام حسین (علیه السلام) را تکه تکه کردند و با شمشیرها و نیزه‌ها تا جایی که توانسته بودند به آن حضرت (علیه السلام) ضربه زدند.

«کبد» در این جمله «استعاره» است. زیرا حضرت زینب (س)، امام حسین را به کبد پیامبر ﷺ تشبیه می‌کنند و نوع استعاره نیز «مصرحه» می‌باشد. به صورت کلی، این جمله تعریضی بر اعمال کوفیان است. زیرا آنان با کشتن امام حسین (علیه السلام) گویی جگر پیامبر ﷺ را آتش زدند و با این حال، خود را مسلمان می‌خواندند.

از سوی دیگر، این کافران مسلمان‌نما با اسیر کردن دختران اهل بیت (علیهم السلام) به



خصوص حضرت زینب و سرگردان کردن آنان در شهرهای مختلف، باعث شدند که دیگران به تماشای اسیران پردازند و این حادثه برای اهل بیت علیهم السلام و شخص حضرت زینب بسی طاقت فرسا بود. از این رو، حضرت زینب (س) به سرزنش کردار آنان می پردازند و با انتساب خود به عنوان دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، اصل و نسب خود را به رخ آنان می کشند تا این توبیخ از شدت بیشتری برخوردار باشد.

و أیّ دم له سفکتم؟ و أیّ حرمة له هتکتم؟

آیا می دانید کدام خون او را ریختید؟ و چه حرمتی را از او دریدید؟

حضرت زینب (س) با بیان این نکته که خون امام حسین علیه السلام همان خون پیامبر صلی الله علیه و آله است که در بدن مطهر امام جریان دارد، به توبیخ کوفیان می پردازند. در زیارت جامعه کبیره نیز این مضمون آمده است که «ارواح، نور و خاک اهل بیت علیهم السلام همه از یکجا سرچشمه می گیرد که برخی از برخی دیگر گرفته می شود.»^۱ همچنین در دعای «ندبه» آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من و علی از یک درخت هستیم و سایر مردم از درختهای مختلفی هستند.»^۲ بنابراین حضرت زینب بیان می دارند که آنان با نادیده گرفتن مقام شامخ آل محمد صلی الله علیه و آله، حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را شکستند.

از نقطه نظر ادبی، هر دو استفهام در دو جمله، از معنای اصلی خود خارج شده و به منظور توبیخ و سرزنش استفاده گردیده است. و تقدیم «أیّ» به عنوان مفعول، به منظور اختصاص و تأکید «مفعول به» آمده است.

لقد جئتم بها صلعاء عنقاء سوداء فقهاء خرقاء شوهاء كطلاع الأرض و ملء السماء.

سوگند می خورم که شما جنایتی شدید، فراموش نشدنی، طاقت فرسا،

۱. إن أرواحكم و نورکم و طینتکم واحده طابت و طهرت بعضها من بعض.

۲. أنا و علی من شجرة واحدة و سائر الناس من أشجار شتى.

همیشگی، هولناک و به اندازه بزرگی زمین و حجم آسمان مرتکب شدید.

«صلعاء» به معنی مصیبت شدید و سخت است. (۴: ماده صلع). شاید منظور از این کلمه، مصیبت بزرگی باشد که به آسانی فراموش نمی‌گردد. «عنقاء» به معنی مصیبتی است که شروع شود و شاید، منظور از این لفظ، این گونه تعبیر گردد که مصیبت کربلا و حوادث سخت آن به زودی خاتمه نمی‌یابد و غم آن ابدی است بلکه شروع یک سلسله از بحراناها و مصیبت‌هایی است که شرّ آن دامنگیر شما خواهد شد. از این رو، بعد از این واقعه، از امور خیر زیادی محروم خواهید شد. (۲۳: ص ۲۴۴) «شوهاء» به معنی زشت و امور ناپسند است و لفظ «فقماء» به معنی امر بزرگ و سخت (۴: ماده فقم) و «خرقاء» باد تندی است که به یک جهت مداومت نکند و در جهات مختلف بوزد. (۲۰: ماده خرق) شاید منظور از این کلمه این باشد که آثار شوم این مصیبت از جهت‌های مختلفی شما را در بر می‌گیرد. از این رو، نباید از پیروزی ظاهری خود سرمست و مغرور شوید.

لفظ «طالاع الأرض» یعنی به اندازه حجم زمین و «ملء السماء» نیز به معنای حجم آسمان می‌باشد. (۴: ماده طلع) منظور از این دو کلمه، این است که این جنایت، بسیار بزرگ و هولناک می‌باشد و بزرگی آن از عظمت آسمان و زمین نیز بیشتر و هولناکی آن از تصوّر بشری خارج است.

أفعبتم أن مطرت السماء دماً؟ ولعذاب الآخرة أخصى وأنتم لا تنصرون.
آیا شگفت‌زده شدید از اینکه آسمان خون بارید. در حالی که عذاب آخرت، خوارکننده‌تر است و شما در آنجا یاری نخواهید شد.

منابع و کتابهای تاریخی که به داستان خون‌آلود شدن باران بعد از کشته شدن امام حسین (علیه السلام) اشاره دارد، بسیار است. دقت مورّخین طوری بوده که حتی به رنگ و غلظت آن توجه کرده‌اند و از این رو، در کتابهای خود به آن اشاره کردند. (۲۶: ج ۴۵، ص ۲۱۵-۲۲۰؛ ۳: ص ۵۴؛ ۱۳: ص ۲۳۰؛ ۹: ص ۲۵۷؛ ۶: ص ۴۴۴؛ ۲: ص ۴۵؛ ۲۸: ص ۱۲۴)



در همین زمینه، در کتاب‌های تفسیر، ذیل آیه «فما بکت علیهم السماء و الأرض» (دخان (۴۴) / ۲۹) امام صادق فرمودند که آسمان و زمین بر امام حسین علیه السلام و «یحیی بن زکریا» بعد از کشته شدنشان گریه کرد. (۱۹: ص ۴۵۱؛ ۲۶: ص ۲۹۱)

این باران خونین، زنگ خطری بر اعمال زشت مردمان کوفه و حوالی آن بود تا نکوهش اعمالشان از سوی آسمانها نیز تأیید گردد. البته این مجازات دنیایی است و عذاب دردناک و خوارکننده آخرت هنوز در پیش است و گریبان مجرمان را خواهد گرفت؛ بدون اینکه در قیامت، از جانب کسی حمایت شوند و مورد شفاعت قرار گیرند.

فلا یستخفّنکم المهلّ فانه لا یخفّزه الیدار.

مهلت دادن به شما، باعث تخفیف عذابتان نخواهد شد؛ چراکه عجله کردن، خدا را به عذاب فوری بر نمی‌انگیزد.

مهلتها و فرصتها هرگز مانع عذاب الهی نیست. اگر در انتقام خدا تأخیری می‌افتد، دلیل بر تخفیف عذاب نیست. به عبارت دیگر، کوفیان گرفتار سنت استدراج الهی شدند. این جمله حضرت زینب (س) یادآور جملات گهربار علی بن ابی طالب علیه السلام است که فرمود: «اگر خداوند به ظالم فرصت دهد، انتقام‌گیری از او فراموش نمی‌گردد و خدا در کمین ظالم است.» (۲۲: خطبه ۹۶)

در اسناد فعل «یستخف» به فاعل «المهل» مجاز عقلی وجود دارد. حضرت زینب (س) با این اسلوب تأکید می‌ورزند که عجله، خداوند را به نازل کردن عذاب بر بندگان وادار نمی‌کند؛ چراکه حکمت خداوند با وقار و حلم همراه است و برای نزول عذاب، فرصتی مناسب مقدر می‌شود.

و لا یخاف فو الثار و إنّ ربکم لبالمرصاد.

بیمی نمی‌رود که انتقام فراموش شود؛ چراکه پروردگارتان در کمین است.

حضرت زینب (س) به صراحت، تأکید می‌ورزند که این جنایت بی‌پاسخ

نمی ماند و به زودی حضرت قائم (عج) در همین دنیا انتقام مظلومان را خواهند گرفت و در عقبی هم، خداوند در کمین ستمگران است و انتقام او بسی سخت تر می باشد.

ایشان با اقتباس از قرآن، یادآور می شوند که خداوند تجاوزگران و قاتلان شهدای کربلا را رها نمی کند و در کمین آنهاست (فجر (۸۹) / ۱۴) و اگر موقتاً فرصتی به آنان داده شده، بی حکمت نیست و این فرصت برای آن قاتلان، خوشایند و مبارک نیست؛ چراکه عذابی خوارکننده در انتظار آنان می باشد؛ همان طور که خدا وعید داده است: «لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا غُلِيَ لَهُم خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا غُلِيَ لَهُم لِيُذَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^۱ (آل عمران (۳) / ۱۷۸)

نتیجه گیری:

خطبه های حضرت زینب (س) در حضور مردم کوفه، سلیس، شیوا و در اوج فصاحت و بلاغت ایراد شده و بیانگر کمال سخنوری ایشان است. از ویژگی های بارز این خطبه، اقتباسات زیبا و فراوان آن از آیات، ضرب المثلها و تمثیلات قرآنی است که زیبایی و تأثیر آن را در اذهان مخاطبان و شنوندگان، دوچندان کرده است. به باور ما ایراد این خطبه، نتایج حکمت آمیز ذیل را نیز به همراه دارد:

۱. سکوت بعضی از مردم کوفه از یک سو و هم دستگی بعضی دیگر با این جنایت از سوی دیگر، محکوم گردیده و تأکید شده است که کوفیان با سکوت در برابر ظلم، عذاب جاودانه را برای خود خریدند.
۲. کوفیان با ترک مسیر حق و گزینش دولت باطل، خواری و بیچارگی را برای

۱. آنهایی که کفران ورزیدند، گمان نکنند که اگر ما به ایشان مهلت می دهیم، این فرصت برای آنها خوب است؛ ما به ایشان مهلت می دهیم تا گناهانشان افزوده گردد و در پی آن، برایشان، عذابی خوارکننده است.

خود رقم زدند.

۳. مصیبت کربلا و حوادث طاقت‌فرسای آن فراموش نشدنی و شروع یک سلسله از بحرانهایی است که شرّ آن دامنگیر همه مردم کوفه و سایر ظالمان خواهد شد و آنان را از هر نوع خیر و برکت محروم خواهد کرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی‌الحدید. شرح نهج البلاغه. ج ۱۶. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن‌بطریق. العمده. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن شهر آشوب. المناقب. ج ۴. قم: مؤسسه انتشارات علامه.
۵. ابن‌منظور. لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۶. الجوهری. الصحاح. بیروت: دارالمعرفه، ۲۰۰۵ م.
۷. حسکانی، حاکم. شواهد التنزیل. ج ۲. مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۸. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین. تأویل الآیات. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
۹. حلّی، ابن‌نما. مشیرالاحزان. قم: مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. حلّی، حسن‌بن یوسف. نهج‌الحق و کشف‌الصدق. قم: مؤسسه دار‌الهجره، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. دیلمی، حسن‌بن ابی‌الحسن. ارشاد القلوب. ج ۲. انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. الزاوی، الطاهر احمد. ترتیب القاموس المحيط. الطبعة الثانية.
۱۳. زمخشری، جار الله. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. الجزء الأول. بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۴. سید ابن طاووس. الطرائف. ج ۱. قم: چاپخانه حیدریه، ۱۴۰۰ ق.
۱۵. _____ . اللّهُوف. تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش.

۱۶. الشرتونی. اقرب الموارد في فصیح العربیة و الشوارد. قم: منشورات مكتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.

۱۷. شیخ صدوق. الامالی. تهران: کتابخانه اسلامیة، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. ———. عیون اخبار الرضا علیه السلام. ج ۲. تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.
۱۹. الطبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج. ج ۲. مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. عاملی، شیخ حر. وسائل الشیعة. ج ۱۴. قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. الفراهیدی، خلیل بن احمد. العین.
۲۲. فیروزآبادی. القاموس المحيط. دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۷ م.
۲۳. فیض الاسلام، علینقی. ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: انتشارات فقیه.
۲۴. القزوینی، السید محمد کاظم. زینب الكبرى من المهد الى اللحد. قم: منشورات لسان الصدق.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. ج ۱. قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. مجلسی. بحار الانوار. ج ۴۵. بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۷. شیخ مفید. الامالی. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. نباطی بیاضی. علی بن یونس. الصراط المستقیم. ج ۳. نجف: چاپ کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴ ق.